

معارف عصری در افغانستان

- 2 -

نویسنده: محمداکرام اندیشمند

سلطنت امان الله خان و معارف عصری

الف: گسترش معارف در پایتخت:

بزرگترین تحول و دگرگونی در معارف افغانستان با شروع پادشاهی امان الله خان آغاز یافت. شاه امان الله در واقع بنیان گذار رسمی و ترویج کننده معارف عصری افغانستان است. در قانون اساسی دوران او در عنوان نظامنامه اساسی دولت در دلو سال 1303 خورشیدی برای نخستین بار در تاریخ معاصر کشور تعلیمات ابتدایی لازمی و ضروری خوانده شد. در ماده 68 نظامنامه یا قانون اساسی کشور گفته شد: «رعیت او تابعان دافغانستان ته زده کول دابتدایی درجی دعلم لازم اوضوری دی. درجی اوساخونه دتعلیم په یوه خاصه نظامنامه کنشی شکاره دی چه موافق اوسم له هغی سره زده کیژی.» (برای رعیت و اتباع افغانستان تعلیم درجه ابتدایی لازم و ضروری است. درجات و تفرعات آن در یک نظامنامه خاص تعیین یافته که برطبق آن عمل می شود.) (9)

دردوره سلطنت امان الله خان بود که معارف و تعلیمات عصری به عنوان یک نیاز درجهت ترقی و انکشاف افغانستان مورد عنایت رسمی شاه و برخی از دولتمداران قرار گرفت. امان الله خان درسیمای معارف عصری و پیشرفته، سیمای افغانستان مترقی و نیرومند را می دید. به گفته "لیون باکویر و پاولادا" پژوهشگر و نویسنده افغانستان شناس امریکایی: «در زمره تمام برنامه های اجتماعی شاه امان الله، معارف مقام برجسته داشت. این هدف نه تنها از نقطه نظر علاقه شخصی وی بلکه از نگاه آینده افغانستان نزدش اهمیت به سزایی داشت. این واقعیت را در اهمیت و افتخاری که برای نشان معارف قایل شده بود باید دید. نشان معارف از بلند ترین نشان های افتخارات آن وقت بود. مقام نشان معارف از نشان های نظامی و نشان های ملکی بلندتر بود.» (10)

با شروع سلطنت امان الله خان تماس و ارتباط با کشورهای خارجی بمنظور انکشاف و پیشرفت در عرصه تعلیم و تربیه عصری با جهان خارج اتخاذ شد. تعدادی از جوانها برای تعلیم و تحصیل به کشورهای خارجی اعزام شدند. کتابخانه ای در کابل جهت ارتقای کیفیت تعلیم و تربیه ایجاد گردید. در عرصه فرهنگ و مطبوعات یک دگرگونی و تحول عظیم به میان آمد. نشریه های متعدد چاپی در پایتخت و ولایات کشور عرض وجود کردند. به نوشته غلام محمد غبار مؤرخ کشور: «چند صد نفر طلبه افغانی در ممالک اتحاد شوروی، جرمنی، فرانسه، ایتالیا و ترکیه به حساب وزارت معارف مشغول تحصیل شد. وسال دیگر یک عده دختران افغانی در ترکیه به غرض تحصیل اعزام و فرستادن یک عده طلبه نظامی در انگلستان در نظر گرفته شد. بودجه معارف افغانستان نیز بعد از بودجه وزارت حرب و وزارت دربار بدرجه سوم قرار گرفت. تعلیم و تربیت از نظر انتظام در فضای آزاد عملی می گردید و تهدید و سرکوبی از نظر سیاسی وجود نداشت. لهذا روحیه معلمین و متعلمین عالی و با نشاط بود.

دولت در نظر گرفت که دوکتابخانه بزرگ در پایتخت تأسیس کند درحالیکه روشنفکران کابل توسط یک هیئت بیست نفری با اهدای کتب شخصی یک کتابخانه ملی در کابل

تأسیس کرده بودند، و دولت با دادن عمارت و کتابخانه غنی و نفیس نایب السلطنه (به شمول نسخ قیمتمدار خطی) باین کتابخانه ملی کمک شایانی نمود. همچنین دولت سینمایی درکابل و تیاتری درپغمان دایرکرد، و سیزده جریده و مجله به مصرف دولت درکابل و ولایات منتشرساخت ازقبیل: جریده ارشادالنسوان در1922 که این جریده هفته یی درهشت صفحه ازطرف زنان کابل به مدیریت و سرمحرری "الف.ری" و روح افزا خانم با معلومات آفاقی، ادب و تدبیر منزل و متفرقات نشر میگردد. جریده اتحاد مشرقی-جلال آباد در 1921 به مدیریت برهان الدین خان کشککی ماه دوبار منتشر می گردید. روزنامه افغان به مدیریت میرزامحمدجعفرخان از 1922 خبرهای داخلی و خارجی را روزانه منتشر میساخت. مجله معرف معارف (بعدها آئینه عرفان) از 1921 از وزارت معارف منتشر میگردد. . . .» (11)

به تعمیم معارف عصری در میان کوچی ها نیز توجه گردید و برای تعلیم اطفال کوچی ها معلمینی توظیف شدند تا با کوچی ها سفر کنند. به رشد زبان پشتو توجه صورت گرفت و اداره ای بنام "مرکه دپشتو" در چارچوب وزارت معارف ایجاد شد. در سال 1923 نظامنامه مکاتب خانگی و سپس در سال 1926 نظامنامه معارف تدوین گردید و نظام معارف بر مبنای این نظام تنظیم یافت. همچنان نظامنامه نشان ها و مدال های معارف تصویب شد. سمبول مشروطه خواهان که کتاب، قلم، دوات و شمشیر در داخل خوشه های گندم بود، نشان و سمبول معارف تعیین شد. این نشان ها برای معلمان و شاگردان لایق و شایسته مکاتب اعطا میگردد. در سال های اخیر سلطنت امان الله خان شروع سال تعلیمی، اول میزان تعیین گردید و سال تعلیمی شامل ده ماه می شد. مکاتب در روزهای جمعه باز بود و روز تعطیل هفته از جمعه به پنجشنبه تغییر یافت.

تدوین نظامنامه و لوایح در مورد معارف در دوره پادشاهی امان الله خان یکی از عوامل مهم و اثرگذار در رشد و انکشاف سریع معارف عصری بود. این قوانین و نظام نامه ها دولت را مکلف میساخت تا به توسعه معارف توجه کند. همچنان تدوین این قوانین زمینه و فرصت مساوی و برابر را برای تمام مردم بدون تبعیض مساعد میکرد؛ هرچند که ذهنیت ها و افکار عامه در بهره گیری از این فرصت برابر در مورد معارف متفاوت بود. تدریس مضامین عصری در مکاتب، نخست توسط معلمین هندی در سال 1920 آغاز یافت و سپس معلمین فرانسوی نیز به تدریس مضامین عصری پرداختند. مکتب امانیه در سال 1301 (1922) تأسیس گردید. امان الله خان این مکتب را در آغاز تأسیس جهت کمک و تمویل به کشور فرانسه واگذار کرد. مدیر مکتب یک فرانسوی بود. برخی از معلمان نیز اتباع فرانسه بودند. تدریس و لوازم آموزش در مکتب رایگان انجام می شد. مصارف اعاشه و اباطه و سفر استادان فرانسوی را دولت افغانستان به عهده داشت. در آغاز از هر شاگرد شش روپیه فیس گرفته می شد و در بدل آن ماکولات و لباس برای شاگردان تهیه میگردد؛ ولی سپس شمولیت در مکتب برای شاگردان مجانی شد. تدریس زبان فرانسوی در گام نخست از صنف اول آغاز می شد اما سال های بعد شاگردان درس فرانسوی را از صنف سوم آغاز کردند. از زبان فرانسوی در مکتب عمدتاً جهت فراگیری مضامین ساینس استفاده می گردید. در سیستم درسی مکاتب از لحاظ زمان و مضامین درسی تغییرات ایجاد شد. ساعت درس هفته وار در مکتب امانیه در تابستان 27 ساعت و در زمستان 24 ساعت تعیین شد. دوران ابتدایی از 4 به 5 سال ازدیاد یافت. دوران متوسطه که بنام دوره رشديه یاد می شد چهارسال و دوران ثانوی به نام دوره اعدادیه در سه سال باقی ماند. مکتب امانیه سپس در سال 1931 به مکتب استقلال تغییر نام یافت. در سال 1965 بنای ساختمان جدید لیسه استقلال توسط "ژورژ پومپیدو" صدراعظم فرانسه گذاشته شد و در سال

1974 به بهره برداری رسید. در این سال لیسه مذکور 2383 شاگرد داشت که از سوی 31 معلم فرانسوی تعلیم و آموزش می دیدند. (12)

یک سال بعد از لیسه امانیه یا استقلال، لیسه امانی که بعداً لیسه نجات نام گرفت تشکیل گردید. این لیسه از سوی آلمان ها کمک می شد و مدیر لیسه نیز یک نفر آلمانی بود. در ابتدا شاگردان برای شمولیت در این مکتب فیس می پرداختند اما بعداً پرداخت فیس از این مکتب نیز لغو گردید. در سال 1305 (1927) لیسه غازی به کمک هندی ها تأسیس شد. در این لیسه انگلیسی به حیث زبان خارجی تدریس می گردید. در سال 1922 دارالمعلمین دیگری در کابل تأسیس یافت که فارغان دوران ابتدایی مکاتب مرکز و ولایات بصورت لیلیه شامل دارالمعلمین مذکور شدند.

در دوران سلطنت امان الله خان به انکشاف ورزش در مکاتب نیز توجه صورت گرفت. جمناسطیک و قواعد جزو پروگرام رسمی معارف شد و بازیهای فتنال، تینیس، کرکت، جهش، پرتاب گلوله و دیسک در میان شاگردان رواج یافت. برای تشویق ورزشکاران جوایز معین شد و پس از سال 1922 تیم های ورزشی معارف و سایر گروپ های ورزشکار در روزهای جشن استقلال به نمایش و مسابقات ورزشی می پرداختند.

ب: تعمیم معارف در ولایات:

یکی از بزرگترین گامی را که امان الله خان در عرصه معارف عصری برداشت، توسعه و تعمیم معارف در ولایات افغانستان و مناطق خارج از پایتخت بود. در حالیکه امیر حبیب الله پدر وی به عنوان بنیانگذار معارف عصری در کشور علی رغم اوضاع آرام و زمینه مساعد به ایجاد و تأسیس مکتب در ولایات پرداخت. به نوشته مؤلف افغانستان در مسیرتاریخ در طول سلطنت امان الله خان معارف با ایجاد صد ها مکتب به سرعت در پایتخت و ولایات گسترش یافت: «در پایتخت علاوه بر لیسه حبیبیه، لیسه های امان و امانی توسط پروفیسوران فرانسوی و جرمنی و استادان داخلی تأسیس گردید، مکاتب رشدی غازی، رشدیة استقلال، تلگراف، رسامی، نجاری، معماری، السنه، زراعت، دارالعلوم عربی، رشدیة مستورات، رشدیة جلال آباد، زراعت رشدیة قندهار، رشدیة هرات، دارالمعلمین هرات، رشدیة مزار شریف، رشدیة قطغن، مکتب پلیس، موزیک، قالین بافی، آرچتکت، تدبیر منزل زنانه، مکتب طبیه، مستورات، و بیشتر از 322 باب مکاتب ابتدائیه در تمام ولایت کشور باز شد. تعداد طلبه مکاتب ابتدایی تا 1927 به پنجاه و یک هزار نفر رسید. و در لیسه ها و مکاتب رشدی و مسلکی سه هزار نفر طلبه (شاگرد) تحصیل میکرد و این غیر از مدرسه نظامی بود. از سال 1923 تا 1927، 133 جلد (عنوان) کتاب درسی در تعداد 693575 از طرف وزارت معارف طبع گردید و مطبوعه معارف تأسیس شد.» (13)

ج: زنان و معارف عصری:

دختران و زنان در تاریخ شکل گیری و انکشاف معارف عصری افغانستان برای نخستین بار در سلطنت امان الله خان وارد عرصه معارف شدند. اولین مکتب ابتدایی برای دختران در دسامبر 1920 بنام "مکتب عصمت" توسط ملکه ثریا تشکیل شد. سپس در جنوری سال 1923 مکتب مستورات در شهر آراء کابل گشایش یافت. به روایت دیگر: «برای نخستین بار بتاريخ 9 جنوری 1921 در قسمتی از پارک زرنگار شهر کابل که در آن وقت "بوستان سرای" نامیده می شد، به کمک یک عده زنان منور شهر و رهبری ملکه ثریا، مکتب مستورات گشایش یافت. دخترانیکه در خانه بطور خصوصی تحصیل کرده بودند، به صنوف بالاتر و دیگران بصنوف پایینتر شامل درس شدند و بعد از مدتی یک تعداد آنها برای تحصیلات عالی به ترکیه، آلمان و فرانسه اعزام گردیدند.» (14)

"اسما رسمیه طرزی" خانم محمود طرزی خشوی امان الله خان مسئولیت اداره این مکتب را به عهده گرفت. ملکه ثریا و خواهرش از معاونین مادرشان در این نخستین مکتب زنان بودند. درهمین سال به تلاش و ابتکار ملکه ثریا مجله و ویژه زنان بنام "ارشاد النسوان" تأسیس شد.

مکتب مستورات که بعداً در سال 1942 به لیسه ملالی تغییر نام داد، در آغاز از دوصنف تشکیل یافت که در آن پنجاه شاگرد درس می آموختند. سپس به تعداد صنوف و شاگردان این مکتب افزوده شد. آموزگاران مکتب را مردان و زنان تشکیل می دادند و علاوه از معلمین داخلی معلمه های ترکی، آلمانی و هندی نیز تدریس میکردند. مکتب مستورات در سال 1924 یکبار مسدود شد اما سپس در محوطه قصر سلطنتی دوباره گشایش یافت. مکتب مذکور در سال 1926 تا دوره ثانوی (صنف 12) سه صد شاگرد داشت و تعداد شاگردان این مکتب در سال 1928 به هشتصد تن می رسید. در حالیکه تا آن سال هفت مکتب دیگر برای دختران تأسیس شده بود اما مکتب مستورات بزرگترین مکتب دختران را تشکیل میداد. (15)

تأسیس مکتب دختران بنام مستورات به مخالفت برخی از علمای دینی و متنفذین محلی مواجه گردید در اثر این مخالفت شاه دروازه مکتب را مؤقتاً بروی دختران بست. این مخالفت از سوی شماری از اعضای لویه جرگه پغمان نیز اظهار شد. لویه جرگه پغمان در جولای 1923 غرض بحث بر طرح اصلاحات امان الله خان تدویر یافته بود. در جرگه مذکور جمعی از علمای دینی و متنفذین عضو لویه جرگه عریضه ای را به شاه ارائه داشتند که در آن نگاشته شده بود: «ما علما و سادات و مشایخ ملت افغانستان بحضور اعلیحضرت غازی امان الله عریضه پردازیم که چون ذات همایونی جهت رفاهیت و ترقی ملت و دولت جد و جهد بلیغی را بکار برده و می برند حتی که از کمال توجهات عالی شاهانه شان مکتب مستورات را نیز مقرر کرده اند، الله تبارک و تعالی وجود مبارک اعلیحضرت غازی را پاینده داشته باشد که همواره ترقیات ملت و دولت را ملحوظ داشته اند، اما قرار مسایل مسلمه و روایات مفتی به فقه شریف بایستی تعلیم و تحصیل نسوان در خانه های خود از اقارب محارم شان باشد تا از آن تعلیم دینی که فرض منصبی ما ملت اسلام است محروم نمانند، بنا برآن از شریعت پروری اولی الامر خودمختار غیور ما، امید می شود که تعلیم جمعیت نسوان در مکتب ها نشود، تا مسأله حجاب و ستر که یک فرض ضروریست برای نسوان اسلامی خوبتر و بهتر حاصل شود. آنچه معلومات شرعی که در این موضوع به نزد این خادمان دین مبین بود عرض شد که اگر حضور والا تسلی و اطمینان بر نوشته مایان بشود بهتر؛ و الی درین مسئله از دیگر علمای اسلامی ممالک خارجه هم معلومات و افره و فتوای موثقه را حاصل فرمایند.»

شاه امان الله خان در برابر معترضین هرچند که بر مبنای تقاضای آنها مؤقتاً مکتب مستورات را تعطیل کرد اما نکته جالب آن بود که شاه در جرگه با خون سردی و متانت در پاسخ به اعتراض آنها و محتوای عریضه شان به استدلال پرداخت و از نیاز تعلیم دختران در توافق با اسلام سخن گفت. امان الله خان آنها را دعوت به تعقل و خرد گرایی در مورد تعلیم و مکتب دختران کرد و خطاب به مخالفین مکتب دختران در لویه جرگه گفت: «اگرچه مفکوره تان را در این مسئله قبول کرده ام لیکن باز هم باید ما و شما از عقل کار بگیریم. روا دار نشویم که طبقه اناثیه ما دریک عالم جهالت و نادانی و فرومایگی زندگانی کنند، تعلیم طبقه اناثیه از حد ضروریست و نباید ما و شما بمخالفت حدیث شریف طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة برائیم و نباید بگوئیم که ما افغانیم و باید زنان ما از راه خدا و رسول و مبدأ و معاد خود بیخبر بوده و دریک عالم جهالت و نادانی باشند. ما باید به حال اطفال خود ترحم کنیم. . . .

من گاهی طرفدار این امر نبوده و نمی باشم که صبیاتی که قریب به مراهقی باشند در مکتب آمده تعلیم بگیرند بلکه مفکور و نظریه من بمفاد بزرگ ملحوظات سترگی که به شمه آن در فوق اشاره شده ما بود، چنانکه صبیات خردسال با همه گونه رعایت مراعات ستر و پرده در مکتبی که کاملاً محفوظ و مستور است، و معلمات آن نیز نسوان اند آمده و تعلیم بگیرند. . .

اکنون که شما علما می گوئید که خروج صبیات نیز برای تعلیم مستحسن (پسندیده) نیست، بالفعل ما دراین مفکوره تان با شما محض مراعات شرع شریف متفقیم اما گمان نمی کنم که دیگر علمای اسلام و فضلال هند، سند، مصر، مکه معظمه، مدینه منوره، شام، بیت المقدس، بغداد، بصره، کوفه و ترکیه دراین نظر با شما متفق باشند. زیرا که در هر یکی ازاین بلاد معظمه اسلامی بتعداد غیر واحده مکاتب اناثیه موجود است. . .

خودم بالفعل برطبق مفکوره همین حضرات تعلیم صبیات را در خانه هایشان امر و اراده می کنم.» (16)

هرچند امان الله خان تقاضای علما و شیوخ معترض را در لویه جرگه پغمان مبتنی بر انسداد مکتب دختران پذیرفت اما چند ماه بعد دوباره اقدام به ایجاد مکتب دختران در محوطه قصر سلطنتی کرد. وی تا سال 1928 که به شورش و مخالفت مسلحانه در کشور مواجه شد به تعداد مکاتب دختران افزود. وقتی در اواخر سال 1927 عازم اروپا شد قبل از عزیمتش در جمعی از مردم به سخنرانی پرداخت و به تعلیم اطفال تأکید کرده گفت: « اطفال تان را به مکتب بفرستید و ثروت تان را در تعلیم و تربیه اولاد به مصرف برسانید.»

زمانیکه شاه امان الله خان از اروپا برگشت بیشتر از گذشته به تعمیم و توسعه معارف در میان پسران و دختران توجه کرد: « شاه در اخیر سپتمبر 1928 به ششصد نفر از مامورین عالی رتبه دولتی و بزرگان و متنفذین درمورد تعلیم و تحصیل سخن گفت. تعلیم مختلط دختران و پسران را از شش سالگی تا ده سالگی در یک مکتب مورد تأیید قرار داد. و فرمان اجباری شدن تعلیمات ابتدایی را برای دختران صادر کرد.» (17)

موانع انکشاف معارف در دوره سلطنت امان الله خان:

در حالیکه امان الله خان در دوران پادشاهی خویش توسعه معارف عصری را درصدد برنامه های اصلاحی خویش قرار داد اما او در طرح رشد و انکشاف معارف به موانع متعدد مواجه بود. این موانع تنها به مخالفت تعلیم دختران و توسعه مکاتب عصری از سوی علمای دینی و برخی متنفذین اجتماعی و دخالت خارجی جهت بی ثباتی اوضاع و ناکام ساختن برنامه های اصلاحی شاه محدود نمی شد. کمبود و فقدان ابزار و امکانات توسعه معارف یکی از معضلات های جدی تعمیم و تطبیق برنامه های گسترش معارف بود؛ معضلی که در طول تاریخ معارف عصری کشور و اکنون نیز گریبانگیر معارف افغانستان است. طرح و برنامه های دولت امان الله خان در مورد توسعه معارف عصری با ابزار و امکانات مورد نیاز این توسعه هماهنگی و همسویی نداشت. در حالیکه طرح ایجاد و تأسیس صد ها مکتب در افغانستان ریخته شد، اما از معلم شایسته و مسلکی به حد مورد نیاز در آموزش و تدریس شاگردان مکاتب خبری نبود. کتاب به عنوان وسیله ابتدایی و ضروری در مکاتب به ندرت دستیاب می شد و محل مناسب برای ایجاد صد ها مکتب در پایتخت و ولایات وجود نداشت. اداره ناسالم و فاسد حکومتی عامل دیگری محسوب می شد که سد راه رشد معارف میگردد. فساد اداری و مالی در اداره های دولتی و منجمله در وزارت معارف نه تنها پیچیدگیهای موانع انکشاف معارف را پیچیده تر و دشوار تر میساخت بلکه راه را برای رشد و توسعه معارف می بست. مسئولین فاسد و استفاده جو در اداره معارف به جای

کارصادقانه در تعمیم معارف و آماده سازی ذهنیت های عامه در تأسیس مکتب و اعزام اطفالشان به مکاتب از اجباری بودن تعلیمات ابتدایی به رشوت ستانی می پرداختند. برخی از پژوهشگران ریشه های نارضایتی از اجباری شدن تعلیمات را حتی به این سوء استفاده عمال حکومت مربوط میدانند: «تحصیلات را برای اطفال اجباری نموده و این عمل یکی از رنجشهای عمومی بود؛ زیرا وسیله سوء استفاده حکام شده و برای اینکه اطفال را از رفتن مدرسه (مکتب) معاف نمایند مبلغی از اولیای آنها گرفته و معافیت میدادند. و گاهی هم برای اینکه بیشتر استفاده نمایند طفل فلان محل را به مدرسه سه فرسنگی می فرستادند تا ولی طفل اجباراً برای استخلاص او مبلغی بدهد و این عملیات در معارف یکی از رنجش های بزرگ جامع بود که اثرات آن در انقلاب 1307 (1929) ظاهر شد و با اینکه فیض محمدخان وزیر معارف وقت می خواست ظاهر سازی نماید، ولی به هیچ وجه اساسی نداشت و وزارت معارف هم مثل سایر وزارتخانه ها یا قدری هم بدتر بود.» (18)

خصوصیات و روش شاه در طرح و تطبیق برنامه های مختلف اصلاحی و انقلابی اش از جمله در عرصه معارف بخش دیگر از عوامل منفی در مسیر توسعه معارف بود. به ویژه فساد در داخل دستگاه حکومت امان الله خان و روش شاه در رهبری و اداره دولت و در طرح و تطبیق برنامه های اصلاحی در سال های اخیر و پس از بازگشتش از اروپا موانع اصلی در پیشرفت معارف عصری محسوب می شد. در این تردیدی نیست که امان الله خان در تاریخ شکل گیری و انکشاف معارف عصری افغانستان بنیانگذار و ترویج کننده معارف عصری است. و یکی از ویژگیها و برانزنگی های امان الله خان در دوران سلطنت و زمام داری اش به تشخیص بسیار درست و دقیق او در مورد معارف به عنوان عامل اصلی و تعیین کننده ترقی و پیشرفت افغانستان برمیگردد. ویژگی که حتی در طول سال های قرن بیستم و تا اکنون کمتر در وجود زمام داران کشور در رابطه با معارف تبارز یافت. امان الله خان به توسعه و گسترش معارف در کشور حرص و ولع داشت. از این رو او در تمام ملاقات ها و گفتگوهایش با مردم و مقامات حکومتی از معارف و ضرورت تأسیس مکتب و تعلیم و تربیه پسران و دختران کشور سخن می گفت. گاهی او در مقام سلطان و پادشاه کشور به مثابه داعی و مبلغ مکتب و معارف در کوچه و بازار ظاهر می شد و تلاش میکرد تا مردم را به اهمیت معارف و اعزام فرزندانشان به مکتب آگاه و قانع سازد. خانم "تابو" زن صد ساله ای که پدرش غنی قصاب در دربار امیر حبیب الله پدر امان الله خان از قصابان دربار او بود می گوید: «مثل دیروز به یاد دارم که امان الله خان و ملکه ثریا که چادرکی به سر داشت، درساحه سرچوک آمدند، مردم سراجی، رکاخانه، بارانه، باغ علیمردان و شوربازار جمع شدند. شاه و ملکه به نوبت در باره حقوق و آزادی زنان و درس و تعلیم برای دختران صحبت کردند. امان الله واقعاً یک پادشاه معارف پرور بود. مردم را تشویق می نمود تا دختران خود را شامل مکتب سازند. امان الله خان عاشق پیشرفت ملت و ترقی مملکت خود بود.» (19)

وقتی در سال 1920 صنوف سواد آموزی تشکیل گردید، امان الله خان شخصاً در برخی از صنف های آموزش سواد، تدریس میکرد: «یک روز او به مسجد شاه دوشمشیره رفت و سواد را به کلان سالان تدریس کرد. او در مسجد گفت یک شخص در 23 روز می تواند نوشتن و خواندن را بیاموزد. باری او در قندهار به مردم گفت: اگر شما تعلیم یافته نیستید، کوشش کنید که اطفال تان را تحصیل کرده سازید. این تحصیل تنها برای پسران تان نیست بلکه برای دختران و خانم های تان باید باشد. شخص بی تعلیم هیچ کاری را کرده نمی تواند، شخص تعلیم یافته راه را یافته و هم در راه بهتر زندگی اسلامی خود موفق میگردد.» (20)

علی رغم این همه ویژگیها و جایگاه منحصر به فردی که امان الله خان در شکل گیری و توسعه معارف عصری افغانستان داشت، برخی از دیدگاه ها و عملکرد موصوف زمینه های رشد و توسعه معارف را نا مساعد و ناهموار ساخت. یکی از نویسندگان و پژوهشگران غربی معتقد است که از مشخصات امان الله خان اظهارات مبالغه آمیزش بود. به باور او امان الله خان بین آنچه نظراً ممکن و آنچه عملاً امکان داشت تفاوت کمتر می دید. (21)

نویسنده مذکور از محمود طرزی نقل قول می کند که باری او گفت: «امان الله خان بنای بزرگ و قشنگی را بدون تهداب تعمیر کرده است. با دور ساختن یک خشت تمام آن از هم خواهد پاشید.» و سردار گل محمد خان نماینده سابق امان الله خان در هند یکسال بعد از سقوط سلطنت او می گوید: «امان الله خان شخصی بود تند خوی و خودسر، لجوج و بی پروا به دلیل و استدلال واقعی نمیگذاشت.» (22)

سقوط سلطنت امان الله خان و زوال معارف عصری:

نخستین تلاش و مساعی در تاریخ شکل گیری و انکشاف معارف عصری کشور در دوره سلطنت امان الله خان به شکست انجامید. با زوال سلطنت امان الله خان، معارف بیش از هر بخش دیگر حیات اجتماعی در کشور، متحمل صدمات بزرگ شد و انکشاف معارف عصری در افغانستان متوقف گردید. تمام برنامه ها و طرح های شاه موصوف در اواخر سال 1928 میلادی به مخالفت و شورش مسلحانه در برخی نقاط کشور روبرو شد. برنامه های شاه در مورد توسعه معارف عصری به ویژه در مورد مکاتب دختران و وارد کردن زنان در عرصه انکشاف معارف ظاهراً از عمده ترین عوامل شورش و بغاوت علیه امان الله خان و سلطنت او بود. اما پرسش اصلی این است که چرا این نخستین مساعی برای انکشاف و توسعه معارف در افغانستان به شکست انجامید؟ چرا حرکت در مسیر معارف عصری به ایجاد تحول در جامعه و در افکار و ذهنیت مردم نیانجامید و بر عکس، افکار و ذهنیت های عقب مانده قبیله ای سد راه معارف شد و معارف را از رشد و بالندگی باز داشت؟ مسلماً پاسخ به این پرسش ها در مطالعه و بررسی شکل گیری و انکشاف معارف عصری افغانستان یکی از نکات ضروری این بررسی محسوب می شود.

در مورد ناکامی طرح ها و برنامه های اصلاحی امان الله خان به ویژه در عرصه معارف و عوامل سقوط سلطنت او دیدگاه ها و تحلیل های مختلفی وجود دارد. در برخی از این دیدگاه ها و بررسی ها گاهی یک عامل مشخص بر جسته می شود و به عنوان عامل اصلی مورد ترکیز قرار می گیرد. دربینش و دیدگاه تعدادی، دخالت خارجی و دست انگلیس عامل ناکامی امان الله خان در تحقق اصلاحات و تداوم سلطنتش تلقی می شود. در نظریات و داوری گروه دیگر، علمای دینی و برداشت های آنها و مردم از باور های دینی و مذهبی انگیزه و دلیل شکست شاه و اصلاحات او شمرده می شود. برخی از خبط ها و اشتباهات شخص شاه و ناتوانی او در ایجاد یک اداره سالم و خدمتگذار و جمعی از رقابت و منازعه قدرت در داخل دولت با شاه به عنوان عامل شکست اصلاحات و زوال سلطنت امان الله خان نام میبرند.

در این تردیدی نیست که ظهور و زوال رویدادهای اجتماعی در هر مقطعی از تاریخ پیشه در عوامل مختلف و متعدد دارد؛ اما شکست تلاش ها و برنامه های شاه امان الله در مورد معارف عصری و زوال سلطنت او در پیامدین شکست قبل از همه در ساختار قبیله ای جامعه افغانستان و اشتباهات شاه توأم با ضعف و ناتوانی او در ایجاد اداره سالم و صادق برای مردم قابل مطالعه و بررسی است. امان الله خان تلاش ناموفق و بی ثمری انجام داد تا یک جامعه و کشوری دارای ساختار و اندیشه های قبیله ای و سنتی را از راه رشد و توسعه معارف عصری متحول و دگرگون سازد. هرچند تعارض و مخالفت

این ساختار از عوامل مهم در ناکامی طرح‌ها و اهداف شاه بود، اما ضعف و ناتوانی شاه در ایجادبستر مناسب در درون ساختار قبیلوی وسنتی افغانستان برای تحقق و تطبیق خواسته‌هایش از یکسو و درجهت دیگر ناتوانی او در ایجاد ادارهٔ سالم وخدمتگذار مجال و میدان بیشتر به مخالفت و ستیزه جویی این ساختار داد. از جانبی هم امان‌الله خان در طرح‌های اصلاحی و انقلابی و عملکرد خویش در مسیر اصلاح و تحول میان کارهای فوری اصلاحات و کارهای دراز مدت و کوتاه مدت تفاوتی نگذاشت. او توجه و اقدامات خود را به رشد و توسعهٔ معارف عصری به عنوان عامل اصلی تحول و ترقی درکشور با طرح‌ها و عملکردهای شتابزده و غیر ضروری توأم نمود که بیش ازبیش به تحریک و مخالفت در جامعه انجامید. بویژه شاه موصوف بعد از بازگشت سفر اروپایی خویش در تابستان سال 1928 به کشور با دیدگاه‌ها و اقدامات سطحی و بعضاً مضحک، نقش و اهمیت طرح‌های بزرگ و اساسی اصلاحی خود را در ذهنیت‌ها مخدوش و بی اعتبار ساخت. یک نویسنده و پژوهشگر امریکایی که سقوط سلطنت امان‌الله خان را در کتاب "اصلاحات و انقلاب 1929" مورد بررسی قرار داده است می نویسد: « پروگرام امان‌الله خان پروگرامی بود منسجم، وسیع و جسور. او میخواست که درتمام جهات انکشافی دریک مدت کم و با سرعت تام حمله نماید. تطبیق چنین پروگرام بزرگ ولو تحت شرایط مساعد محتاج به رهنمایی چنان رهنمای با استعداد داشت که منصف به صفات ابتکار، ابداع، مهارت اداری و ذکاوت سیاسی باشد. امان‌الله خان به پیمانۀ زیادی صاحب صفات دستۀ اولی یعنی ابتکار و ابداع بود ولی شعور سیاسی و مهارت اداری لازمه را نداشت. ضعف مهارت اداری وی ناشی از تحول مزاج تصامیم و حرکات غیر مترقبه وی از یکطرف و ناسازگاریهای سیاسی بین پلان انکشافی و ماحمل آن پلان ازطرف دیگر بود. این بی تناسبی‌ها به مخالفین اش موقع حمله به تمام پلانهای انکشافی وی داد.»

همچنان نویسندهٔ مذکور در حالیکه امان‌الله خان را یک پادشاه دارای شیوه‌های دموکراتیک میخواند اما روش دموکراتیک او را در عین حال مخلوط با غرور شخصی موصوف و حاکی از استبداد و خود سری وی تلقی می کند و شاه را در ایجاد یک دستگاه سیاسی سالم و ارتباط دهنده میان خود و مردم ناتوان می پندارد: « اولاً امان‌الله خان نتوانست یک دستگاه سیاسی که ارتباطش را با رعیتش قایم ساخته و جانشین پیوستگی‌های قبایلی یعنی آن پیوستگی‌های که او آرزوی انهدام آنرا داشت، تاسیس کند. ثانیاً تخمین غلطی از قوای قبایل نموده بود. عاقبت اندیشی سیاستمدار زیرک مقتضی است که برای تطبیق پروگرامی که خودش آنرا انقلابی خوانده بود، همکاران هوشمند و فعال تهیه ببیند. درباریان نابکار و متملق که اطرافش را گرفته بود به ندرت ازعهدهٔ چنین وظیفهٔ پر ازمسئولیت بدرشده می توانستند. (23)

میرغلام غبار مؤلف افغانستان درمسیر تاریخ و از روشنفکران هوادار اصلاحات امان‌الله خان، شاه نامبرده را در دورهٔ نخست اصلاحاتش پادشاه پرکار و بی ریا و برخوردار از حمایت مردم میدانند که این ویژگی در دورهٔ پسین اصلاحات بعد از بازگشت از سفر اروپا دیگر در او دیده نمی شد: «دولت برتوده‌های وسیع مردم تکیه داشت، لهذا اصلاحات خود را با پشتیبانی ملت در مرحلهٔ نخستین مطمئنانه تطبیق نمود. این مرحلهٔ نخستین پنج سال طول کشید و درطی آن شخص شاه که در رأس همه قوه‌های دولتی که به شکل فعالی قرار داشت، صمیمانه کار میکرد، او لباس یخن بسته از پارچه‌های وطنی می پوشید، به تحمل و عیاشی نمی پرداخت و روزها را تا نیمهٔ شب کار میکرد و با اشتباهاتی که از او سر میزد طرف اعتماد مردم قرار داشت. مردم او را غازی خطاب میکردند و بدون اکراه به تعمیل اوامرش می پرداختند. این است که مخالفین داخلی و خارجی و دسایس خارجی هیچکدام قادر نبود دولت را متزلزل سازد ولو هریک به نوعی از انواع قدرت و نفوذ مادی و معنوی داشتند.»

اما تصویر میرغلام محمدغبار از امان الله خان در آخرین دوره اصلاحات او که پس از سفر اروپایی شاه آغاز گردید و منتج به زوال سلطنت او شد، بگونه دیگر ارائه می شود. غبار می نویسد: «وقتی که شاه برگشت آنمرد گذشته نبود. اوبسیار خود رأی و خودخواه و مغرور شده بود و با اقدامات عجولانه ئی که نمود به زودی افغانستان را مستعد یک انفلاق منفی نمود. دیگر دربار ساده قدیم وجود نداشت، کالر و نکتایی و تجمل و فیشن جای بساطت و البسه وطنی و یخن بسته را گرفت، عیاشی و خوشگذرانی به شدت شروع شد، و ریفورم مفید و حقیقی با تفرعات مضر و بچه گانه آمیخته گردید. درتطبيق این مرام، طبع با صلابت و خواسته های مردم زیرنظر شاه نبود و ازعسرت اقتصادی و زندگی ملت بیخبر افتاده بود. مثلاً درکشوریکه صدها مشکل اقتصادی و زراعتی و تخنیک و اداری مستلزم رسیدگی و اصلاحات بود، شاه فرمان داده بود که تعطیل روز جمعه بروز پنجشنبه درتمام ادارات کشور عملی گردد. درحالیکه تعطیل روز جمعه یک عنعنۀ بی ضرر و پیشتر ازهزار سالۀ کشوری بود که جنبۀ قدسیت مذهبی درانظار ملت افغانستان وکلپه ممالک اسلامی داشت و تا هنوز درکرۀ زمین هیچ دولتی بنام ریفورم روز تعطیل هفتگی قدیم خود را مثلاً از یکشنبه به سه شنبه تبدیل نکرده بود زیرا این تبدیل فضول بود و بحیات جامعه تعلق و تماسی نداشت و نه مانع ترقی و انکشاف کشوری بود.

همچنین شاه امرنمود تا درجاده های مخصوصی درپایتخت تابلو ها گذاشتند و نوشتند: هیچ زنی با برقع نمی تواند ازاینجا عبور نماید. پلیس ها این امر را تطبیق می نمودند و زنان ناداری که البسۀ عادی خود را در زیر چادری پنهان نموده و توان پوشیدن لباس نسبتاً خوبتری نداشتند مجبورشدند که ازخریداری مایحتاج شبانه روز خود در بازارهای معمور ترصرف نظر کنند، درحالیکه هیچ فابریکه و کارخانه پی برای کارکردن زنان وجود نداشت. شاه امرنمود که تمام مردم در شهر کابل دریشی وکلاه بیوشند و درهر چند قدمی پولیسی استاده بود که از متخلفین جریمۀ نقدی میگرفت. قطع نظر ازمصارف دریشی که از توان اکثریت مردم خارج بود، برای تطبیق این امر هیچ مغازۀ بزرگی که اقلاً برای صد هزار نفر دریشی و کلاه داده بتواند موجود نبود، لهذا اغلب دکانداران کلاه های افسران نظامی در سر میگذاشتند. مردم سکه که مذهباً موهای ناگرفته خود را در دستارها بزرگ می پیچیدند ناچار بودند که باکلاهای پشمی کشدار، سر و دستار خود را یکجایپوشانند و این خودشهر را بیک تابلوی کاریکاتوری مبدل ساخته بود. خصوصاً که سلام دادن با دست منع شده و بایستی برسم فرنگ کلاه از سر برداشته شود. با چنین اوضاعی دریغمان محفل بال ماسکه تشکیل می شد، و درلوی جرگه برمالیات مردم افزوده میگردد، باقیات مردم توسط محصلین دولت زیر تحصیل قرار داشت، و اکثر وزرا و ولات و حکام رشوت میخوردند.» (24)

وقتی امان الله خان در جون 1928 از سفر اروپا به وطن برگشت، درلویه جرگۀ مؤرخ 28 آگست همین سال تا 5 سپتمبر (6 سنبله تا 14 سنبله 1307 خورشیدی) دیدگاه ها و طرح هایی را به بحث گذاشت و مورد تصویب قرار داد که برخی از آنها بسیار مضحک و فاقد اهمیت در تحول و ترقی کشور بود. باری شاه قبل از انعقاد لویه جرگه در جولای این سال (1928) که تازه از سفر اروپا به کابل آمده بود زنان مامورین عالی رتبه دولت و زنان افراد سرشناس و معروف پایتخت را به قصر سلطنتی دعوت نمود و در مورد آزادی زنان در کشورهای دیگر صحبت کرد و در ضمن آن اظهار داشت: «اگر شوهرانشان به آنها آزادی نمی دهند، حق دارند ایشان را هدف گلوله قرار دهند و وی شخصاً سلاح لازم را برای اجرای این کار به ایشان خواهد داد.» (25)

داکتراکرم عثمان نویسنده و تحلیلگر مسایل سیاسی و اجتماعی کشور ریشه های فروپاشی سلطنت شاه امان الله خان را در عوامل متعدد ارزیابی می کند که هریک در این فروپاشی به تناسبی نقش ایفا کردند: «آنچه ناقابل انکار می نماید، درصدر آن

کشاکش‌ها، نخست تقابل ریشه دار نو و کهنه که خاستگاه اولی شهر و پایگاه دومی ده بود به نظر میرسد. روستا، اقوام و قبیایلی را درخود جا داده بود که بعضاً با هم هم‌ریشه و بعضاً نا هم‌ریشه و نا هم‌تبار بودند و ضمن اختلاف با همدیگر، چشم به مرکز قدرت دوخته بودند تا با استفاده از فرصت، برای آن اعمال نفوذ نمایند و یا خود زمام امور را بدست گیرند. درشعاع محدودتر، ناهمخوانی اصول فکری مشروطه خواهی که پیام آور نوعی تجدد بود با روان عمومی که عادتاً دربرابر هرپدیده نو و امروزی، عکس العمل خشن ولجوجانه نشان میداد به چشم میخورد. دردوایرکوچکتر، همدستی بخشی از لایه های سنتی جامعه، شامل شماری از روحانیون بزرگ، خوانین مقتدر که درمقام سرکرده های اقوام و عشایر عمل میکردند، زمیندارهای بزرگ که بر شاه‌رگ های اقتصادی روستایی نشسته بودند و متنفذین شهری اعم ازدیوانیان بلند رتبه و درباریان خود کامه که درگلوگاه حاکمیت قرارداشتند و بعضاً در همدستی با سفارت بریتانیادار کابل زیرپای شاه مشروطه خواه را خالی میکردند و سرانجام نارضایتی عوام الناس مشتمل برحرفه مندان، کشاورزان و دیگرلایه های پائینی جامعه به دلیل افزایش مالیات، صعودنرخ ها، ناامنی، ارتشا وفساد اداری جلب نظر مینماید.» (26)

هرچند غلام محمدغبار مؤلف افغانستان درمسیرتاریخ عامل مخالفت عامه مردم را با تجدد و رفورم شاه امان الله در ناکامی اصلاحات و تحولات آن دوران نمی پذیرد و چنین برداشتی را ناسازگار با واقعیت تلقی می کند: «قضاوت کسانیکه ناکامی رفورم را نشانه جمود و تعصب ملت افغانستان دانسته اند، ارتباطی باواقعیت ندارد. درواقع مردم افغانستان مثل هر جامعه بشری طبیعتاً خواهان پیشرفت زندگی است. تاریخ افغانستان نشان نمیدهد که مردم افغانستان برضد تمدن و فرهنگ درهیچ دوره قیام کرده باشند و مثلاً درعصر حاضر علیه فابریکه و خط آهن، مدرسه و روزنامه، تخنیک و فن برآشفته باشند، چنانکه درعهد محمود غزنوی این کار را نکرده بودند. البته قیام مردم کشور همیشه برضد ظلم و خیانت بوده است. همین مردم درعهد امانی با فقری که داشتند سرک ساختند و مکتب آباد کردند و برای نشر معارف اعانه دادند و در مالیات خود افزودند. مردم پاکتیا به شهادت جراید آنروز که خود نان جواری می خوردند 75 هزار افغانی با چهارصد متعلم برای تاسیس چهار مکتب درخوست و چمکنی وگردیز وزرمت دادند و دکانداران قندهاربه مصرف خودمکتب تاسیس کردند. درکابل روزیکه ملکه ثریادر یک اجتماع از پیشرفت زنان جهان و عقب ماندگی افغانستان سخن زد (جدی 1299 شمسی) زنان بدرد بگرسند و پنجاه نفر فی المجلس خود شانرا درخدمت معارف و تاسیس اولین مدرسه زنانه گذاشتند ملکه چنان متأثر و منفعل گردید که خودش وظیفه مفتشی مکتب مستورات را برذمه گرفت.» (27)

عمده ترین پرسشی که هنوز به مشکل می توان پاسخ درستی به آن دریافت این است که چرا امان الله خان طرح و برنامه های اساسی و بزرگی چون توسعه معارف عصری را قربانی اقدامات سطحی و غیر ضروری دیگری کرد که تأثیر و اهمیتی در ترقی و پیشرفت کشور نداشت؟ چرا شاه در دومین مرحله اصلاحات خویش آنگونه که مؤلف افغانستان درمسیر تاریخ از نخبگان فرهنگی و سیاسی دوران سلطنت او می گوید با تکروی و خودخواهی عمل کرد؟ امان الله خان درحالی طرح ها و دیدگاه های خود را در لویه جرگه 1928 علی رغم نارضایتی و اعتراض برخی از اعضای جرگه مورد تصویب قرار داد که قبل از تدویر جرگه مشابه در سال 1923 می گفت: «ای ملت نجیب افغان! اطاعت از دستور قرآن بکنید که مفهوم آن این است: ای پیغمبر، درامور و مسایل با پیروان مشوره کنید و حینیکه در اثر مشوره به تصمیم نهایی رسیدید آن را کار بندید و آنگاه اتکاء و اعتماد به خداوند داشته باشید. من پیوسته آرزو دارم تا جایکه ممکن باشد ملت به جمیع اموریات و مفید دولت که برای سعادت آن باشد حصه بگیرند و تا حد و اندازه ایکه استعداد و قابلیت دارند به طور شفائی از طریق مشوره های سود مند و

عملی برای انجام بارسنگین و گران دولت که آنرا بدوش من گذاشته اند سهیم شوند و مشوره ها دهند.» (28)

امان الله خان در سال های نخست سلطنت با تأمین روابط در عرصه های سیاسی، تجارتي و فرهنگي با کشورهای مختلف جهان و توسعه معارف عصري در کشور زعامت مدبرانه و خردمندانه ای را به نمایش گذاشت. او در آن سالها و در مرحله نخست اصلاحات خویش حتی با مخالفان اصلاحات به ویژه با علمای دینی که به ایجاد مکاتب دختران مخالفت می ورزیدند به مباحثه می پرداخت و از طرح های خود با استدلال شرعی و منطقی دفاع میکرد. حتی او در جرگه پغمان در 1924 بعد از مباحثه طولانی با مخالفان مکتب نسوان به پذیرش نظریات و پیشنهادات آنها برغم آنکه دیدگاه های آنها را مخالف نظریات علمای دینی کشور های اسلامی خواند تن در داد. یک نویسنده غربی شاه امان الله خان را دارای ذکاوت "سرشار" و "گوش شنوا" می خواند: «آنیکه امان الله خان را از نزدیک می شناختند ذکاوت سرشار و فکر کنجکاو را او را تمجید و تصدیق میکردند. امان الله خان گوش شنوا داشته و سوال های جاندار و پر از معنی او بیشتر راجع به دنیای خارج بود. در مسایل مذهبی دسترسی کافی داشته و اکثراً با ملاها مباحثات طولانی می نمود. جواب قاطع ملاها را قبول نداشته تفسیر و تفصیل معقول تقاضا میکرد. اکثر ملاها از جواب معقول عاجز می آمدند. درس پانزده سالگی با یکی از دوستان نزدیک خویش از درد عقب مانی افغانستان شکایت و در میان گذاشت که محروم بودن افغانستان از آن مقامی که خجسته او است سبب شرمساری وی بوده و عقده بزرگی از این رهگذر در دل دارد. پسماندگی افغانستان نزد وی دوعلت داشت یکی بی علمی و جهالت مردم افغانستان و دیگری پالیسی های مخرب و زیان آور برتانیه.» (29)

از دیدگاه برخی نویسندگان و پژوهشگران، عامل خارجی و عمدتاً دخالت و تحریک انگلیس ها موجب ناکامی اصلاحات امان الله خان و زوال سلطنت او وانمود می شود: «انقلاب 1307 (1928) که بدون تردید به دست حکومت هند شروع شد، از طرف انگلیس ها نقشه معین و مرتبی داشت و مطابق نقشه ای که اداره سری هندوستان طرح کرده بود، مقصود سقوط حکومت امان الله خان در نهایت سرعت، به دست هرکس که ممکن شود و بلا فاصله در حدود امکان تسریع در ایجاد یک حکومت ثابت در تحت ریاست یکی از متحدین خودشان که محل وثوق و اعتماد کامل باشند و برقراری نظم و خاتمه دادن به انقلاب؛ زیرا ادامه شورش برخلاف سیاست انگلستان و ممکن بود برای بلشویک ها موقع مساعدی پیش آمده و آنها مورد استفاده قرار دهند.» (30)

امان الله خان با اوج گیری و گسترش شورش های مسلحانه علیه دولتش در اواخر سال 1929 به همفریز وزیرمختار بریتانیا در کابل گفت: «با شما موافق هستم طریقی که افغانستان حفظ گردد. حالا تصمیم گرفتم و فیصله کردم که برای بیست سال تعلیم دختران را به تعویق اندازم و به ملاها اجازه بدهم که تعلیمات ابتدایی را دوباره به دست گیرند تا از این جنگ بیهوده داخلی و برادرکشی جلوگیری نمایم که کشورم را ویران و تباہ کرد و از قوه کارنگیرم و به جز از دفاع کشور.» (31)

اظهارات امان الله خان به وزیر مختار انگلیس در کابل ممکن است این دیدگاه را تقویت کند که دخالت و تحریک انگلیس ها عامل اصلی شورش و بغاوت علیه سلطنت او بود. شاه با این گفته های خود به همفریز تفهیم کرد که او از دیدگاه ها و طرح های اصلاحی و انقلابی خود صرف نظر می کند تا انگلیس ها و عمال شان دست از تحریک و شوراندن مردم علیه دولت بردارند. حتی اگر سقوط سلطنت امان الله خان بر مبنای این باور مورد ارزیابی قرار بگیرد، برخی از دیدگاه ها و عملکرد های سطحی و غیر مدبرانه شاه در اواخر سلطنت و پس از بازگشت سفر اروپا غیر قابل توجیه باقی میماند. هرگاه انگلیس ها با استفاده از اعتقادات دینی مردم به ایجاد شورش علیه

شاه پرداختند، آیا دست آنها در بسیاری از طرح‌ها و اقدامات سطحی شاه هم دخیل بود؟ ابراز توافق امان‌الله خان با همفریز سفیر بریتانیا در کابل مبتنی بر تعویق مکتب و تعلیم دختران حکایت از آن دارد که سفیر انگلیس از قبل بنا بر هر دلیل و انگیزه‌ای عدم توافق خود را با طرح‌ها و برنامه‌های اصلاحی و انقلابی امان‌الله خان در میان گذاشته است.

علی‌رغم هرگونه تحلیل و بررسی که در مورد عوامل اصلی شکست برنامه‌های اصلاحی امان‌الله خان و سقوط سلطنت او صورت می‌گیرد، ساختار قبیلوی جامعه توأم با اشتباهات شاه و ناتوانی او در ایجاد اداره‌ی سالم و خادم به مردم در سر خط این عوامل قرار دارد. در حالیکه توسعه و گسترش معارف عصری در افغانستان تنها و یگانه راه ایجاد تحول و دگرگونی در بافت قبیلوی و تغییر فرهنگ عقب مانده‌ی قبیلوی جامعه‌ی افغانستان بود، این راه با سقوط سلطنت امان‌الله خان مسدود گردید. بدون تردید اگر معارف عصری در افغانستان با آن کمیت و کیفیتی که در زمان سلطنت شاه امان‌الله در بستر رشد و توسعه قرار گرفت، همچنان بسوی انکشاف و گسترش پیش میرفت اکنون افغانستان یکی از کشورهای مقتدر و با ثبات در منطقه بود. افغانستان با تداوم رشد و توسعه‌ی معارف عصری در پایان قرن بیستم از یک جامعه‌ی متشتت و دارای فرهنگ پرخشونت و نابردبار قبیلوی به یک جامعه‌ی آگاه، متحد و پیشرفته متحول می‌گردید.

ادامه دارد